



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۱/۲۷

عبدالقیوم میرزاده

ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت سی ام)

تعلیم و تربیه یا آموزش و پرورش

تعلیم و تربیه که هر دو کلمات عربی بوده و به زبان دری آنرا میتوان مترادف با آموزش یا آگاهی دادن و پروردن یا پرورش دادن معنی کرد. تعلیم و تربیه یا آموزش و پرورش همگام با موجودیت انسان در این جهان ره پیموده و در زمانه های مختلف مفاهیم مختلفی را بیان میداشته است، ولی همه این مفاهیم بیشتر متکی به بهبود، رشد و انکشاف سلوک، رفتار، استعداد، فطرت، اخلاق، عادات، افکار و ذهنیت انسان بوده که در ادوار مختلف تاریخ به شیوه های مختلف وجود داشته است. در زمانه های بسیار قدیم بزرگان خانواده، محله و قریه مربیان یا آموزگاران مردم بودند و مردم همه جا از آنها می آموختند و زنده گی را پیش میبردند، رفته رفته با ازدیاد نفوس، انکشاف عرصه های زندگی و معیشت و انباشتگی هنر ها و علوم باعث گردید تا دیگر بزرگان یک خانواده و یا یک محله در همه عرصه های زنده گی، علوم متداول و هنر ها نمیتوانستند جوابگوی نیازمندی های آموزش و تربیت مردم باشند همین امر باعث گردید تا کار آموزش و پرورش به عهده مراکز معین تعلیمی و تربیتی قرار داده شود و نخستین مراکز آموزش و پرورش مردم هسته های مراکز دینی چون عبادت خانه ها، بت خانه ها، آتشکده ها، کنشت ها، کلیسا ها و مساجد بوده که در پهلوی اساسات و نحوه ای اجرای مناسک دینی در آگاهی عمومی و تعلیم و تربیه مردم مبادرت میورزیدند. این کار بیشتر بوسیله پیشوایان دینی و رهبران مذهبی و نمایندگان شان پیشبرده میشد. تا اینکه در اروپا در پرتو عصر

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

رسانس ودر سایر گوشه وکنار جهان بروز اندیشه های روشنفکرانه یا سیکولارکه با تعلیمات مذهبی در تصادم واقع گردید آهسته آهسته مراکزآموزش وپرورش نیز مانند سایر عرصه های اداره اجتماع از سیطره مراکز مذهبی خارج و در چهارچوب اداره دولت قرار گرفت و همین امر باعث گردید که بیشترینه مردم از سواد عمومی برخورداروهمه شاخه های علوم اجتماعی وساینس بسرعت انکشاف یافته وسیلی از دانشمندان در سرتاسر گیتی پا به عرصه وجود گذاشتند. در اثر همین آموزش وپرورش بود که مردم برای حل مشکلات شان راه های برون رفت با کمترین ضرر ها وریسک ها را آموختند و بلااثر همین آموزش و آگاهی مردم بود که آنها تا سطح ملت یگانه شدن توافق کردند و زنده گی را برای خود و هموطنان شان با رفاهیت بیشتر و آرامش بیشتر از هر وقت دیگر ممکن ساختند. در یک کلمه تعلیم وتریبیت باعث رشد معرفت، علمیت و آگاهی، استعداد، تهذیب، اخلاق، گفتار و کردارانسان ها شده و انسان را به درجه کمال مادی ومعنوی رسانده است. به قول امانویل کانت " تربیت وتادیب و تعلیم توأم با فرهنگ بوده که در پی کامیابی متربیتی در جامعه آینده است، جامعه ای که به کرات از جامعه کنونی برتر است." همچنان ژان ژاک روسو فیلسوف ومتفکر سویسی ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ در باره تعلیم وتریبیت چنین می اندیشد" تربیت هنر وفنی است که بصورت رهنمایی با حمایت و هدایت نیرو های طبیعی واستعداد های پا برجا ومستحکم وبا رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری شخص برای بهترزیستن اش تحقق میپذیرد." کوتاه کلام آموزش و پرورش عبارت از راه و روش هایی برای بیداری، آگاهی، رشد و تکامل توانمندی های جسمی، ذهنی، اجتماعی، روانی، اخلاقی، معرفتی و مهارت های مسکی وحر فویی انسانها بوده وشخصیت انسان را تا عالیترین مدارج آگاهی رهنمون میگردد.

در شرایط موجود جهانی یکی از شرایط اساسی ترقی، پیشرفت و اعتلای فرهنگی جوامع آموزش و پرورش مردم آن میباشد. هیچ جامعه نمیتواند پیشرفت کند تا مردم آن آگاه امور نباشند و از اخلاق نیکو، سلوک پویا، رفتار ترقی خواهانه، فطرت ایجاد گر، استعداد خلاق، تعقل علمی و ذهنیت واقع گرا برخوردار نباشند.

واما در افغانستان با آنکه در گذشته های دور مرکز بزرگ فرهنگی بوده وفرهنگیان، علما ودانشمندان بیشماری را در خود پروراند است اما در تاریخ معاصر تا اوایل دهه هفتاد قرن بیستم میلادی اکثریت اتباع کشور از نعمت حد اقل سواد برخوردار نبوده و در سطح بسیار نازل آگاهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار داشتند. از تمام کشور صرف در پایتخت تحصیلات عالی وانهم به شکل بسیار محدودکه ظرفیت چند محصل محدود را سالانه داشت میسر بود، در سرتاسر افغانستان به تعداد انگشت شمار مؤسسات تحصیلات مسلکی، ۲۲۸۶ مکتب ابتدائیه ولیسه که گنجایش ۴۶۲۵۸۵ متعلم را داشتند موجود بود که از عمر ساختن اولین مکتب هم هنوز چیزیکی بیشتر از صد سال میگذرد، یعنی اولین مکتب ابتدائیه بنام مکتب جیبیبی در افغانستان درسال ۱۹۰۷ در زمان حکومت امیر حبیب الله خان واولین مکتب لیسه به نام امانیه در سال ۱۹۲۶ در زمان زمامداری شاه امان الله خان تأسیس گردید که بعداً بنام استقلال تغیر نام پیدا کرد. متأسفانه هیچ موسسه تحقیقاتی در کشور وجود نداشت. با تأسف فراوان این بود وضعیت مهمترین پایه واساس ترقی، پیشرفت و اعتلای کشور، بنابر نبود نهاد های تعلیم وتریبیه، قوانین وسیستم آموزش همگانی اکثریت مردم ما حتی از نعمت سواد خواندن ونوشتن برخوردار نبودند. همین امر مردم ما را در تاریکی محض نگهداشته بود. مردم کشور ما از کمترین آگاهی در عرصه های سیاسی، اقتصادی واجتماعی برخوردار بوده و یا بیشترینه هیچ آگاهی اجتماعی و سیاسی نداشتند و تشخیص خیر وشر برایشان ناممکن بود. که این امر سلاح بُرانی بود در دست اجنبیان که چشم از به کشور ما داشتند و به این طریق مردم ما را به سمت که خود ویا غلامان حلقه به گوش شان میخواستند به چپ وراست و افراطیت کشانند. در حالیکه اگر مردم با سواد می بودند و در عرصه های مختلف حرفه وفنون به تحصیلات مسلکی میپرداختند و رشته های موردنیاز جامعه را هم خود تشخیص میکردند وهم سیستم پلانگذاری اداره دولت برایشان توضیح میکرد امروز ما به عوض مصروفیت در جنگ و برادر کشی از رفاه همگانی برخوردار میبودیم. آموزش وپرورش وسیستم آن طوری است که انسان را از همان آوان کودکی به فرد اجتماعی آگاه تبدیل میکند، یعنی با فراگرفتن دانش در یک اجتماع کودک به شخصیت اجتماعی با هدف تبدیل میگردد، او از همان آوان فراگیری فردای خود را ترسیم وبرای رسیدن به آن کوشا میگردد. اگر موانع سنتی، فرهنگی و رسوم و آداب خرافی در برابرش موانع ایجاد نکند، آینده ای بسیار روشن وشگوفادر انتظارش قرار دارد. با گسترش تعلیم و تربیه و آگاه سازی مردم میتوان جامعه را بسوی دیموکراسی و آزادی های فردی و شهروندی رهنمون گشت. از طریق همین آموزش و پرورش وفراگیری درجات عالی علمی وتکنالوژیک است که افراد مربوط به اقشار مختلف جامعه با احراز جایگاه بلند در جامعه، سیاست واقتصاد، نابرابری های جامعه را کمتر و کمتر ساخته و فاصله های فقیرو ثروتمند یا فقر و ثروت را کوتاه میسازند. در همین نهاد های آموزش و پرورش است که مردم دسپلین پذیری و انضباط و قانون پذیری واطاعت از قانون را می آموزند که با پا گذاشتن در جامعه آنها از دیگران نیز این دسپلین، اطاعت و رعایت را مطالبه میکنند یعنی به گونه ایی همه مردم به اداره کننده گان جامعه در برابر قانون شکنی، تخلفات، خرابکاری و اخلال نظم عامه تبدیل میگردند.

تجربه تاریخی درکشور ما افغانستان عزیز و تمام جهان به بسیار وضاحت نشان میدهد آن ملت هایی در گیر چالشهای بزرگ اجتماعی، جنگ های فرسایشی و آماج تعرضات بیگانگان قرار دارند که مردمان اش از سواد کافی برخوردار نبوده و سیستم تعلیم وتریبیه همگانی در این کشور ها ضعیف

میباشد. تحلیل وضعیت جهان حکایت گر این است که ملت هایی بجان هم افتاده اند که سطح درک و آگاهی شان از امور اجتماعی - سیاسی - اقتصادی نازل است. با استنباط تحلیل های جامعه شناسان در باره وضعیت کشور های بحرانی به این نتیجه میرسیم که همه آفت های اجتماعی گریبانگیر آن ملت ها و مردمانی است که مکتب نمیروند، حرفه نمی آموزند، دسیلین پذیر نیستند، از قوانین آگاهی ندارند، از نازل ترین سطح زنده گی برخوردار بوده و بسیار آسیب پذیر میباشند. هر آن این چنین مردمی برای سیر ساختن شکم خود و خانواده دست به هر کاری زده و نا آگاهانه در خدمت دشمنان کشور شان قرار گرفته و زمینه ساز مداخلات خارجی در کشور شان میگردند، مردم نا آگاه، کم سواد و بیسواد نه منافع خود را و نه منافع ملی را تشخیص داده میتوانند، هرگام و هر حرکت و هر واکنش ملت نا آگاه و بیسواد ضرر بار بوده و برای خود، اطرافیان و جامعه بحرانا و مشکل ساز میباشد.

بنأ تعلیم و تربیت برای هر ملتی حیثیت پیش شرط خوشبختی، اعتلا، ترقی و پیشرفت را داشته و بدون آن هیچ ملتی به منزل سعادت و رفاه نمیرسد. برای رسیدن به این مامول ابتدا فرهنگ باسواد سازی را در میان همه مردم ترویج باید کرد این کار بوسیله رسانه های همگانی، ادارات فرهنگی و لایات، شهرداری ها و لسوالی ها و علاقه داری ها، امامان مساجد، بزرگان خانواده ها و همه مردم صورت گیرد. از این طریق مردم ترغیب میگردند تا فرزندان شان را بدون استثنا دختر و پسر شامل مدرسه و مکتب ساخته و فرزندان شان را در راه کسب دانش و ارتقای توانایی های آنان کمک کنند تا به افراد تحصیل یافته و متخصص پا به عرصه کار و جامعه بگذارند. برای صنعت، عمران و اعمار، تجارت، اداره، سیاست، صحت و همه عرصه های ترقی و رفاه به متخصص معین رشته مورد نظرش نیاز دارد. مردم ما خود باید این نیازمندی را مرفوع گردانند، نباید منتظر باشیم خارجیان این کار را برای ما انجام دهند. به قول معروف (هیچ گربه ای بنام خدا موش نمیگیرد.) هم اکنون برای همه امور ما از تنظیف جاده ها گرفته تا نصب رئیس جمهور و اراکین دولت در دست و اختیار خارجیان قرار دارد، هم اکنون میلیارد ها دالر افغانستان برای سروی، تحقیقات و راه اندازی پروژه های راه سازی، ساختمانی، معادن و اداره سازی به جیب کشور های خارجی و مؤسسات تحقیقاتی آنها سرازیر میگردد.

اگر ما خود بوسیله متخصصین ملی و مؤسسات تحقیقاتی خود این توانمندی را پیدا کنیم تا اعمار وطن خود را بدست خود مسئولانه انجام دهیم آنگاه است که مردم قدرت تشخیص خوب و بد را خود کرده و فریب تبلیغات ضد وطن و مردم شان را دیگر نمیخورند، آنگاه است که مردم به این درک میرسند که اگر یک ملت واحد و یکپارچه باشند در برابر هر تعرض و تجاوزی شکست ناپذیر بوده و با شهادت و سرفرازی از خود دفاع کرده میتوانند. آنگاه است که مردم به این درک میرسند تا یک حکومت مقتدر ملی در کشور شان قانون را تحقق بخشند و آزادی های آنانرا تضمین نکند هیچ کسی برایشان این کار را کرده نمیتواند، بنأ در گام نخست همه مردم منحصی یک ملت واحد بدور حکومت تجمع کرده و خود حکومت خویش را با اقتدار و مشروع ساخته و زمینه پیشرفت، ترقی و حرکت های دیموکراتیک را در کشور مساعد سازند.

در شرایط کنونی دو نوع آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی در جوامع جریان دارد:

آموزش رسمی Formal Education عبارت است از آموزشی است که از طریق نهاد های آموزشی و پرورشی چون مکاتب، مدارس، پوهنتون ها، مؤسسات تحصیلات علمی، مسلکی و تحقیقاتی پیشبرده میشود و دارای سیستم آغاز و انجام میباشد یعنی از مراحل آغازین یا صنوف ابتدایی شروع و هر مرحله تعلیمی و تربیتی دارای دوره های معین میباشد که شرایط ارتقا به مراحل بعدی موفقیت دوره قبلی الزامی میباشد تا مراحل عالی اکادمیک و درجات عالی علمی و تکنالوژیک.

آموزش غیر رسمی Informal Education عبارت از آموزشی است که انسان ها از طریق اخبار، جراید، مجلات، رادیو، تلویزیون، انترنت، رسانه های اجتماعی انترنتی، مطالعات شخصی، برخورد های اجتماعی و سیستم تبلیغات بصورت منظم و یا غیر منظم، بشکل دوامدار و یا وقوفی به ابتکار خود شخص و یا در تحت پروگرامهای انکشافی، آموزشی و پرورشی ادارات مربوط صورت میپذیرد و مردم به شکل آگاهانه و یا نا خود آگاه از آن بهره میبرند.

هر دو نوع آموزش و پرورش از اهمیت فراوان برخوردار بوده و به آگاهی و رشد مردم منجر میگردد، البته نباید از نظر دور داشت که تعلیم و تربیه رسمی، سیستماتیک و دوره ایی که از آوان کودکی آغاز میگردد برای آگاه سازی و تربیت مردم یک کشور اهمیت فوق العاده بسزایی دارد زیرا آینده سازان یک جامعه از همان آوان کودکی اصول مهم زنده گی اجتماعی چون کار مشترک، با هم فکر کردن، منافع دیگران را در نظر داشتن یا بهتر بگویم برای منافع عموم کشور اندیشیدن، دسیلین پذیری، قانون پذیری و اطاعت از مافوق، کسب دانش مکلفیت و مکلفیت پذیری، فرا گیری آزاد اندیشی و استقلال فکر و یا ارائه نظر در همه امور علوم اجتماع و ساینس، فرا گیری راه های علمی و منطقی بهتر زنده گی کردن و توسعه توانایی ها و علاقمندی های شخصی خویش را می آموزد و بحیث یک انسان خردمند با کمال در کار و فعالیت اجتماعی پا میگذارد.

در طول درازمنه تاریخ زنده گی بشر آموزش و پرورش به منظور تحریک انسان برای تفکر منطقی و خلاقیت در نظر بوده است و همه انسانها زمانی توانا بوده اند که دانا بوده اند. آنچه درسیستم تعلیم و تربیه از اهمیت بسیار

برخوردار است رعایت اصل آزادی و فعالیت آزادانه کودک و نوجوان میباشد. به قول جورج کرشن شتاينر Georg Kerschensteiner آموزگار آلمانی (۱۸۵۴-۱۹۳۲) که بنیانگذار تعليم و تربيه مدرن میباشد و نظريات بسيار ارزشمندی را درباره تعليم و تربيه و سيستم آن ارائه داشته است. " متعلم يا دانش آموز را آزاد بگذاريد تا در باره رفتار خویش تصميم بگيرد و در بين شرايط مختلف زندگی دست به انتخاب علاقه بزند. هدف تربيت سر انجام ارزشهای فرهنگی يا تمدنی است که بصورت ترکیبی در نوع خود بدیع بيمان آورد و این ترکیب در حقیقت همان هستی معنوی آدمی است." او در جایی دیگر تأکید میکند که " تربيت باید در ماحول رغبتها و علايق کودک و تحول آنها بچرخد و مربی شایسته کسی است که اولاً روح دانش آموز را بصورت درونی درک کند، ثانياً عمل خود را بر محبت نسبت به نو نهالی که در حال رشد است مبتنی سازد و ثالثاً به تحقق ارزشهای معنوی در ذهن شاگرد يا دانش آموز پردازد و رابعاً بکوشد تا در ذهن متعلم يا محصل مناسبات تربیتی و عینی بصورت پیوسته و بهم بسته ایی در آید."

به موجب این اصول هر قدر کودک در سنين طفوليت از آزادی بیشتری برای فعالیت های فردی و اجتماعی اش برخوردار باشد از تفکر و احساس استقلال عمل بیشتر برخوردار خواهد شد و در آینده و زنده گی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی با اعتماد به نفس بیشتر و اطمینان به فردا وارد اجتماع میگردد و از همینجاست که تهداب مستحکم زنده گی فردای یک کشور پایه گذاری میگردد.

همچنان جان دیوی John Dewey (۱۸۵۹ - ۱۹۵۲) دانشمند و فیلسوف امریکایی از پیشتازان عمل گرایی پراگماتیسم pragmatism در این باره میگوید " وضع حاضر کودک در گذشته ای او ریشه دارد، تربیت فعلی او پایه و اساس زنده گی آینده اش را تشکیل میدهد. آینده کودک از زمان حالش جدا نیست و برای اینکه در آینده بهتر بتواند با مسایل زنده گی کنار آید، باید احتیاجات فعلی اش تأمین شود. استعداد هایش بطور مناسب رشد کند تا در آینده که خود ادامه یا محصول زمان حال است بتواند بطور بهتر زنده گی کند. پس توجه به آینده به هیچ وجه مستلزم چشم پوشی از وضع حاضر و سهل انگاری نسبت به احتیاجات، استعداد ها، رغبت ها، تمایلات فعلی کودک نیست. اما قبل از آنکه موقع چیزی فرا رسیده باشد باید مقدمات آنرا تدارک دید، باید بیش از آنکه با کودک به اساس منطق سخن بگوئیم او را برای درک استدلال و سخن منطقی آماده کنیم."

در کشور ما که خرابه های جنگ بانیست اعمار، احیا و بازسازی گردد به انبوه کادر مسلکی و حرفوی نیازمند است. بهتر خواهد بود تا در سیستم تعليم و تربيه از همان صنوف ابتدایی بلند بردن مهارت های فنی و مسلکی گنجانیده شود و با در نظر داشت مارکیت کارکشور تحصیلات متوسط و عالی فنی در نظر گرفته شود تا بقدر نیاز جامعه افراد فنی و مسلکی برای اعمار و بازسازی کشور تربیه و آماده گردد.

یک مطلب دیگر که در تعليم و تربيه اهمیت فراوان دارد و اساتید و مدرسین آنرا با دقت بسیار در نظر داشته باشند اینکه اساتید و مدرسین منحيث نماینده اجتماع طفل يا شاگرد و محصل را با کیفیت بالای اجتماعی چون قانون پذیری، رعایت آداب اجتماعی، احترام به سنن، آداب و رسوم موجود در جامعه، احترام به انسان و ارزش های والای انسانی، رعایت حقوق فردی و جمعی، احترام به اندیشه ها، نظريات و عقاید دیگران و اصل زرین زنده گی اجتماعی جستجوی خیر و صلاح فردی در خیر و صلاح کل یعنی درک منافع ملی آموزش و پرورش دهند. درک این مسئله آینده ساز بوده از این طریق میتوانند انسان با کمال و فضیلت به جامعه تقدیم کنند. (پایان قسمت سی ام) ادامه دارد